

محمد جواد باهنر / علی اکبر هاشمی رفسنجانی :
 ایران در عصر بعثت
 به نقل از :

۲۷۸



دفتر نشر فرهنگ اسلامی

نام کتاب :	جهان در عصر بعثت
مؤلفین :	شهید دکتر محمد جواد باهنر . حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی
چاپ و نشر :	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
تعداد :	۱۰۰۰۰ جلد
چاپ جدید :	بهار ۱۳۶۲
صفحه آرا :	پرا بادی

ایران ...

کشور ایران علاوه بر امکانات فراوان خود ، در اثر موقعیت
توانزیتی که میان شرق و غرب جهان داشت و می توانست بمنزله پلی
جهت انتقال کالا و علوم و فنون میان کشورهای متمدن شرق و غرب
باشد، ارج و اعتبار خاصی به خود گرفته ووزنه قابل توجهی درسیاست
جهان به شمار می رفت .
اینک ما دور نمایی از وضع ایران زمان طلوع اسلام را ترسیم
می کنیم .

حکومت :

نوع حکومت ایران ، مانند اکثریت نزدیک به تمام حکومتهای
دیگر آن زمان ، سلطنت و مثل خیلی از حکومتها ، کاملاً استبدادی بود .
تخت و تاج ایران را همزمان با طلوع خورشید اسلام خسرو
پرویز که از سال ۵۹۱ میلادی به تخت نشسته بود در اختیار داشت .
موفقیت های نظامی فراوانی که خسرو پرویز در مرزهای شرق و غرب
کشور بدست آورد در روحیه اش اثر نامطلوب گذاشت .
طبری در وصف او می نویسد :
« بخت و اقبال او را متکبر و مغرور کرد ، خود خواهی و »

ایران ۳۷
خلافت نظرا و اظهار کرد و ایرادی به نظریه شاه نمود ، دستور داد با
ضربات قلمدان او را هلاک کردند.^۱

دست آنان در مورد اموال و ثروت کشور بکلی باز بود و ابتدا
حساب و کتاب و قید و شرطی نداشتند . « خزانه کشور با خزانه شاه
یکی بود و شاه بدون احساس کوچکترین مسؤولیتی مالیه کشور را
حبش و مبل می کرد »^۲

مذهب :

هنگام ظهور اسلام ، دین رسمی ایران « دین زردشتی » بود ، ولی
ادیان و مسالک « نصرانیت » و « یهود » و « مانوی » و « مزدکی » نیز
در ایران هریک پیروانی داشتند .

دین زردشتی :

پیش از ظهور زردشت ظاهراً ایرانیان همان آئین بوداهای
هندوستان را داشتند که بر اساس تقدیس و پرستش عناصر و قوای
طبیعت قرار داشت .^۳

زردشت با همه اختلافاتی که در تاریخ و محل تولد او وجود
دارد ، به احتمال قوی در حدود هفت قرن قبل از میلاد مسیح در غرب
ایران به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات معمول روز ، مدتی به
ریاضت و انزوا گذراند و سپس بنا بر تواریخ زردشتیان ، حاصلات
مکاشفه و ارتباط با موجودات مجرد جهان برایش پیش آمد .

۳۶ جهان در عصر بعثت
« استبداد و آزمندی او به نهایت رسید ، چشم طمع به مال »
و « ثروت مردم دوخته ... »
و در جای دیگر نوشته :

« در جرم و عصیان به باری تعالی به جایی رسید که به رئیس »
« نگهبانان خاصه خود راه انداخته فرمان داد تا همه زندانیان »
« را که عددشان به سی و شش هزار می رسید هلاک کند ... »^۴
سلطین ساسانی خود را از نژاد خدا و شخصیتی ربانی (بَغ)
معرفی میکردند ، گرچه روحانیان آنان را بشر عادی و مکلف به تکالیف
مخصوصی می دانستند .

انوهیروان ضمن نامه ای که به یسوع مینا قوس^۵ نوشته خود را
« قهرمان قهرمانان و ساخته شده به صورت یزدان و وجودی الهی و
واجب الاحترام ... » می خواند .^۶

خسرو پرویز درباره خودش چنین تعبیری کند :

« آدمی فنا ناپذیر از میان خدایان ، و خدایی بسیار جلیل »
« در میان مردمان ... کسی که در طلوع آفتاب قرین است ... »^۷
کسریان ساسانی خود را در جمیع شؤون کشور فعال مایه شاه
می دانستند و سخت انتقادناپذیر بودند و اگر گاهی مشورتی می کردند
از حدود تشریفات تجاوز نمی کرد و احترامی به آراء و افکار دیگران
نمی گذاشتند ، و حتی انوهیروان که در یک مورد دبیری را به جلسه
شورایی که برای امری تشکیل داده بود دعوت نکرد و دبیر دائمی بر

۱- تاریخ طبری ، صفحه ۱۰۴۱
۲- تاریخ طبری ، صفحه ۱۰۴۸
۳- Yostiniane
۴- تاریخ بیزانس ، قسمت اول ، صفحه ۳۵۳
۵- ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ، ترجمه رشید یاسمی ، صفحه ۲۸۴

۱- تاریخ طبری ، صفحه ۹۶۱ و تاریخ اجتماعی ایران ، صفحه ۳۵۹
۲- تاریخ اجتماعی ایران ، تألیف مرتضی راوندی ، ج ۱ ، صفحه ۵۰۸
۳- تاریخ جامع ادیان ، نوشته جان تاس ، ترجمه علی اسفرحکت ، صفحه ۳۰۰



ایران ۳۹
حملة اسکندر در سال ۳۳۶ قبل از میلاد وجود داشته ولی در آثار آن حمله بکلی مفقود شده است.^۱

اهلایان بفکر جمع آوری «اوستا» افتادند و اقداماتی کردند . سپس اردشیر ساسانی و شاهپور اول و دوم این فکر را تعقیب کردند ، سرانجام مطالبی از سینه‌ها و افکار شخصی پیشوایان زردشتی به عنوان «اوستا» جمع آوری شد و حتی مسائل علمی و فنی روز هم جزء «اوستا» گردید و بالاخره شاهپور دوم شورای بزرگی به ریاست «موبنویدان» تشکیل داد و متن قطعی «اوستا»ی جدید را تصویب کردند و همان متن تا اواخر دوره ساسانیان اعتبار و رواج داشت.^۲

پس از شکست ایران از مسلمانان و نفوذ اسلام در این کشور و رواج احکام و دستورات و معارف آن ، طبعاً اوستای موجود مایه مرشکستگی پیروان زردشت و روحانیان زردشتی بود ، و لذا توسط خود زردشتیان جمع آوری شد و سپس در قرن نهم میلادی با تغییرات فراوان باریگر تنظیم گردید.^۳ ایرانشناس معروف فریچسن دانمارکی، که اکثر آلهای که اخیراً درباره ایران چیزی نوشته اند استناد به نوشته‌های او کرده اند معتقد است که تقریباً تمام کتب و نوشته‌های زردشتیان که به زبان پهلوی باقی مانده در قرن نهم میلادی تنظیم شده است.^۴

خدا و تعالیم زردشت :

به نظر می‌رسد که دین زردشت در ابتدا مبتنی بر اساس توحید و

- ۱- زردشت باستانی ، صفحه ۱۱۱
- ۲- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۱۶۲ و زردشت باستانی ، صفحه ۱۱۲.
- ۳- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۳۴ و ۱۶۳
- ۴- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۲۳

ایران ۴۰

«آفتاب» که احتمالاً در تعلیمات اصیل زردشت موجودی مقدس و قابل ستایش بود ، در دوره ساسانیان مورد پرستش و عبادت قرار گرفت و مقام الوهیت یافت ، یکی از قسمهای یزدگرد دوم چنین است :

« قسم به آفتاب ، خدای بزرگ که از پر تو خویش جهان را »
«منور و از حرارت خود جمیع کاینات را گرم کرده است»

دلیل دیگر پرستش آفتاب این است که وقتی روحانیون مسیحی را مجبور به ترک مسیحیت و پذیرش دین زردشت می‌کردند ، با آنها شرط می‌کردند که بخورشید بپرستند و برای آن قربانی تقدیم نمایند .^۵

از «اوستا»ی موجود چنین بر می‌آید که پرستش عناصر طبیعت در میان زردشتیان کاملاً رایج و جدی بوده است . در میان این عناصر آتش (آذر) خوبخت نبود و علاوه بر جنبه الوهیت ، کم کم فرزند «اهورمزدا» نیز شده است .^۶

گرمسن سن در صفحه ۲۵۶ مباحثه‌ای را که میان يك «مغ» با «هوارگیس» مسیحی رخ داده آورده است . در این بحث ، ابتدا «مغ» منکر آتش پرستی زردشتیان می‌شود ، ولی گوارگیس چند آیه از اوستا را که با صراحت دلالت بر پرستش آتش دارد به رخ می‌کشد . مغ مضطرب می‌شود و سرانجام جواب می‌دهد که آتش را به خاطر اینکه با «اهورمزدا» از يك طبیعت است می‌پرستم .

شرک در خلقت :

اوستای موجود در مورد خلقت جهان نیز به تنوع و شرک

۳۸
فرشته و جومنه اولین فرشته‌ای است که با او تماس برقرار کرد و او را معراج داد و بخت اهورمزدا برد ، در آنجا به مقام پیامبری برگزیده شد ، به زمین برگشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و سپس شروع به پیشش افکار خویش کرد . چون در زادگاه خود موفقیتی به دست نیاورد ، به مشرق ایران پیش شاه گشتاسب رفت . شاه پس از دیدن معجزات ، دین او را پذیرفت و این دین ، در پی يك سلسله حوادث به صورت دین رسمی کشور و مورد حمایت قدرتهای وقت درآمد .

اوستا و گاتاها :

گذشته از نظر چند نفر از محققان اروپایی از قبیل ۲ به فرانسونو^۱ که معتقد هستند زردشتیان تا قرن هفتم کتب دینی منظم و نوشته نداشته و عقاید و معارفشان سینه به سینه می‌گشت ، آنچه به تحقیق پیوسته و مورد قبول اکثریت مورخان واقع شده این است که زردشتیان از همان اوایل رسیت یافتن ، نوشته‌هایی به عنوان کتاب مقدس داشته اند.^۲

« گاتاها » اصیلترین و معتبرترین بخش معارف دینی زردشتیان است که امکان دارد در زمان خود زردشت تمام یا قسمتی از آن به قلم خودش یا توسط شاگردانش تنظیم شده باشد .^۳

«اوستا» که در زمان زردشت یا بعد از او تنظیم شده و بقولی روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود ، يك یا دو نسخه از آن تا زمان

- ۱- Abba Frauncis Nan
- ۲- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۵۳۸ تا ۵۴۰
- ۳- زردشت باستانی و فلسفه او ، نوشته حاج میرزا عبدالمحمد خان اسفهانى ، صفحه ۱۱۳

جهان در عصر بعثت ۴۰

از لحاظ احکام و دستورات کاملاً مترقی و انقلابی بوده است و هیچ بعدی ندارد ، همانطور که برخی از روایات اسلامی زردشتیان را اهل کتاب معرفی کرده و مخصوصاً با توجه به اینکه قرآن کریم در سوره ۲۲ آیه ۱۷ مجوس را در ردیف «اهل کتاب» ذکر فرموده است ، زردشت واقفا پیغمبر بوده و دین او آسمانی باشد . ولی آنچه مسلم است تعلیمات اصیل و واقعی زردشت به مرور زمان دستخوش تحریف و تفسیر شده و قسمت اعظم آن بکلی نابود شده است . زیرا او متوجه که این مذهب دین سیاسی ایران و در مسیر منافع طبقات حاکمه قرار گرفت به میل آنان بهوست «مغ» ها که شرک دافکار انسان ریشه داشت توحید آن تبدیل به شرک ، و مقررات آن ملو از خرافات و باطل گردید .

مبدع شرک که در کلمات زردشت به صورتی معقول مطرح شده بود ، در مقابل اهورمزدا خدای مستقلی شد و توحید زردشت تبدیل به تنوع و شرک گشت .

در پیرامون اهورمزدا الهه دیگری با صور گوناگون به ظهور رسید و خدایان باستانی احصاء اولیه اقوام آریائی ، که شماره آنها به صد ها و هزارها می‌رسید ، با هاله‌ای از مجد و عظمت بساطت گرد «اوستا» چهره نمایی کردند .^۴

«میترا» خدای مهر ، «اوستا» خدای مادینه ، «مهرگاه» ، «ایو» خدای باد ، «یهمن» خدای زراعت ، «آشا» خدای آتش ، «خاشاترو» خدای معادن و احجار ، «ارمی‌تی» خدای خاک ، «هورواتانی» خدای آب ، «امریات» خدای نباتات و صد ها خدای دیگر در معابد زردشتیان ، با «اهورمزدا» در خدایی شرکت یافتند و هر يك مقام بلندی را اشغال کردند .^۵

۱ و ۲ - ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۶۴ بفعل از الیزه لانگلو
۳ - ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۱۶۷
Glwargis - ۲

۱ و ۲ - تاریخ جامع ایران ، صفحات ۱۳۳ ، ۳۱۵



قابل است، زیرا خلقت بسیاری از موجودات را به «اهرمن» - خدای ظلمت و رقیب اهورمزدا - نسبت می‌دهد و میان این دو مبدء در خلقت و اداره مخلوقات وحدت از خلقت، تضاد و تباین قابل است.^۱

«اوستا» همدنیا را دوازده هزار سال منقسم به چهار دوره سه هزار ساله می‌داند و می‌گوید زردشت در دوره آخر به وجود آمده. روی این حساب، آخرین دوره دنیای نزدیک به پایان است.^۲ دو مورد معاد و قیامت و حساب و جزا و بهشت و جهنم دین زردشت از سایر ادیان آن روز آسیا، به ادیان آسمانی نزدیکتر است، گرچه خرافات و اباطیل فراوانی هم در این خصوص دارد.

زروانیان:

«زروانیسم» یکی از شاخه‌های آیین زردشتی است. زروانیان، قبل از «اهورمزدا» و «اهرمن»، از لحاظ رتبه، معتقد به «زروان» (زمان غیر متناهی) بودند، و «زروان» را پدر این دو گوهر توأم و «اهرمن» را مقدم بر «اهورمزدا» می‌دانستند. این مکتب نیز تا پایان دوره ساسانیان در بخش عظیمی از پیروان دین مجوس رواج داشت، ولی با نفوذ اسلام و مسلمین رفته رفته رونق خود را از دست داد.^۳

کیش مانی:

مانی در سال ۲۱۵ میلادی در یکی از دهات پابل به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مرسوم روز و مدتی مطالعه، خود را به عنوان

۱ و ۲- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۱۶۸
۳- ایران در زمان ساسانیان، صفحات ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۱

همان پیغمبری که حضرت مسیح بشارت ظهور او را داده معرفی کرده است.

بنظر می‌رسد مالی مطالعات وسیعی در ادیان موجود آن روز کرده و از هر یک جزئی را که موافق با سلیقه او بوده برگزیده و سپس در سال ۲۴۴ میلادی مجموعی مرکب و مختلط به عنوان دین جهانی به جهان عرضه داشته است.^۱

تحت تأثیر مذهب زردشتی دو مبدء غیر و شر برای جهان قائل شده. در بیان کیفیت آفرینش از عقاید و افکار «گنوستیک‌های عیسوی» و «دین‌یسان» چیزهایی گرفته و تثلیث نصارا را به صورتی دیگر منعکس کرده است. تناسخ را که از خصایص ادیان هندوستان است با کلمه «سامسار» - تناسخ - که از ریشه سانسکریت است و تعلیمات خود گنجانیده و نوعی طبقه‌بندی را در جامعه بشری پیشنهاد کرده است که تأثیر پذیری او را از آیین فرقه‌های هندویی نشان می‌دهد و احکام و مقررات علمی و اخلاقی او نیز مجموعه‌ای از سنن مختلف ادیان نامبرده است. مذهب مانی اصولاً برخلاف مذاهب آسمانی و همانند مسالک سیاسی، دارای روح فرصت طلبی و سازش با محیط و سخت‌انعطاف‌پذیر بود، که در هر جا به اقتضای محیط رنگ و شکل عوض می‌کرد و به همین جهت با سرعت عجیبی در سراسر اروپا و آسیا منتشر شد و پیروان فراوانی به دست آورد.

شاهپور اول به مانی گروید و باعث رواج سریع کیش او شد. ولی پیرام اول تحت فشار روحانیون زردشتی در سال ۲۷۶ میلادی او

۱- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۰۷ و تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۳۷۷
۲- Samasara

مذهب جدیدی به نام «درست دینان» بوجود آورد و به ایران برگشت و مشغول تبلیغ شد.^۱

دو قرن بعد موهله که مرد فعال و پشت‌کاردار عجیبی بود، با استفاده از زمینه مساعد جامعه ایران که ملو از لساد و ظلم و تبعیض و نارضایتی اکثریت بود، بر مبنای عقاید و افکار «درست دینان» و بهره‌گیری از استیصال و فقر شدیدی که بر اثر یک تحلی سخت، جامعه ایران را در خود خرق کرده بود، انقلاب عظیمی علیه طبقات اشراف و هزارفامیها برپا انداخت.

پادشاه وقت قبا (کواد) که عمق نفوذ افکار مزدک را درک کرده و خود را از اعمال نفوذ روحانیان و اشراف سخت ناراحت بود از او پشتیبانی کرد و در نتیجه مسلک «درست دینان» نصبح گرفت و به نام مزدک اشتعار یافت.^۲

جهان‌بینی مزدکی تقریباً مثل جهان‌بینی مانوی ویراسامی وجود دو مبدء غیر و شر و نور و ظلمت برای جهان است و عالم مادی را محصول اختلاط نور و ظلمت می‌داند. ولی مزدکیان، برخلاف مانی، حرکت و اعمال ظلمت را ارادی نمی‌دانند و نیز نور و ظلمت را مثل مانی متشکل از پنج عنصر ندانسته بلکه دارای سه عنصر می‌دانند. خدای را چنین تصور می‌کنند: «بر تخت نشسته و در حضور او چهار قوه هستند که آنها بوسیله هفت وزیر که در دایره دوازده تن روحانی دور می‌زنند جهان را اداره می‌نمایند»^۳

در زمینه اجتماعی، «مزدکیه» علاج تمام رنجها و فسادهای

۱- ایران در زمان ساسانیان، صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۲

۲- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۳۶۲

۳- ایران در زمان ساسانیان، صفحات ۳۶۲ تا ۳۶۶

را به محاکمه کشید و بجرم ارتداد از دین زردشت او را به قتل رساند. پس از مرگ او مبلغان فراوانی در شرق و غرب کیش او را منتشر کردند ولی در ایران غیر قانونی اعلام شد. لیکن «مانویان» انجمنهای سری فراوانی در ایران داشتند و تا آخر دوره ساسانیان فعالیت می‌کردند. پس از غلبه مسلمین بر ایران دست از فعالیت کشیدند و در جامعه اسلامی ایران متحل شدند. بسیاری از محققین معتقدند که «مانویان» بر تصوف مسلمین اثر گذاشتند و تصوف ایران اسلامی جلوه‌ای از افکار مانویان است.^۱

از مانی کتابهای فراوانی به زبانهای سریانی و پهلوی مانده است. کتابهای «کفایه»، «شاهپورگان»، «کنز الاحیاء»، «رساله الاصل»، «رساله الاثنین»، «رساله کوان»، «انجیل» و «پا» «انجیل زنده»، «احکام و قواعد»، «الاسرار»، «پراگمایانا»، «جباران»، «مجموعه ارژنگه»، «الهام‌نامه» و «خدای منجی» از جمله کتبی است که مورخان به نام مانی ثبت کرده‌اند.

مانی شخصی پسر کار و نقاشی چیره دست و ادیب زیردست و مبتکر بود. خط سریانی را اصلاح کرد و به جای خط پهلوی در ایران رایج نمود.^۲

مزدکیه یا درست دینان:

شخصی به نام زدهشت یا «زدهش»^۳ از پیروان مانی که اصلاً از اهال شهرستان فا واقع در فارس بود در روم به عنوان اصلاح دین مانی

۱- تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۳۸۱

۲- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۶۲ و تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۲۸۰

۳- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۶۳ Bundos - ۳



کم و بیش فعالیت داشتند، تا آن زمان که ظهور اسلام و مساوات و عدالت انسانی آن شمارا انقلابی را از دستشان گرفت و بساطشان برچیدند.^۱

عیسویان ایران :

مذهب مسیح در ایران بیشتر توسط امپراتور نصرانی که در جنگهای ایران و روم به دست ایرانیان گرفتار و به نقاط مختلف کشور پراکنده می شدند نفوذ کرده است . تا وقتی که در روم دولت رسمی مسیحی وجود نداشت ، حکومت ایران درخصوص مسیحیان خصامینی ابراز نمی کرد ، ولی با تشکیل امپراطوری مسیحی توسط قسطنطین در زمان شاپور دوم و جلب توجه مسیحیان مقیم ایران نسبت به مرکز حکومت مسیحی روم ، دولت ایران نسبت به عیسویان بد گمان شد و سخت گیریها و محدودیتهای شدیدی نسبت به آنها ، مخصوصاً عیسویان مقیم نواحی مرزهای غربی کشور که مجبوری و وفاداری بیشتری به روم مسیحی داشتند آغاز گردید . شاپور دوم دریکی از نامه های خود به یکی از حکام می نویسد :

« سیمون رئیس نصاری را دستگیر کنید و تا زمانی که این »
« نوشترا امضا نکنند و مالیات سرشماری و خراج قوم نصاری »
« را که در کشور ما خداوند زندگانی میکنند بالمضاغف »
« وصول ننموده و به خزانه ما نپردازد او را رها نکنید »
« زیرا ما خدایان به امور جنگه اشتغال داریم و آنها در ناز »
« و نعمت پسر می برند ، آنها در مملکت ما ساکنند و دوستاند »
« دشمن ما قیصر هستند »^۲

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۸۴
۲- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۲۹۹

کسرا از یهودیان بیت المقدس که در دوران ضعف نصارا کلیساهای آنها را آتش زده بودند انتقام گرفت .^۱

و نیز خسرو ، به نام « سرجیوس » که در جنگ به او کمک کرده بود چند کلیسا ساخت و یک تاج زریه کلسای « سرجیوپولیس »^۲ سوریه تقدیم نمود .

حمایت خسرو از مسیحیان بقدری جدی و علنی بود که بعضی از مورخان از جمله اویگنوس اورا نصرانی دانسته اند.^۳

اما باز دیگر با تیره شدن روابط ایران و روم در اثر حمله و تفرقه به ایران و جانبداری عیسویان ایران از روم روابط ایران و نصارا تیره شد و فشار و زجر تجدید گردید حتی « یزدین » که سخت مورد اعتماد خسرو بود به دار آویخته شد و زوجه اش برای نشان دادن محل پهلای او زیر شکنجه قرار گرفت و اموالش مصادره گردید .^۴

سازمان جامه ده :

تبعیض و امتیازات فراوان و غلط ، بارزترین خصیصه ای است که در اجتماع ایران آن روز به چشم می خورد . همه مردم ایران بر اساس خون و قاعده طبقاتی شده بودند ، و هر طبقه حدود و امتیازات خاصی داشت . طبقه بنی از چند نظر و به چندین صورت وجود داشت و وجه مشترک تمام صورت عدم مساوات افراد و طبقات است . طبق یک طبقه بندی که در اوستای موجود هم شبیه آن وجود دارد ، مردم به چهار

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۲۷۲
۲- Sargiopelle ۳- لا پور ، صفحه ۲۰۹
۴- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۵۱۰ ، ۵۱۱
۵- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۳۲۲ ، ۳۲۵

اجتماع را ایجاد عدالت و مساوات کامل در میان انسانها از لحاظ بهره برداری از مواهب طبیعی می دانند و به همین جهت استفاده از ثروت جهان و بهره گیری از زلفان را برای تمام مردم بطور مساوی مباح و اصل زهد و عدم توجه به مادیات و ترك آزار مخلوقات را مثل مانی به تقلید از دین بردا سفارش کردند .^۱ نفوذ و قدرت اعیان و اشراف قبله حامی مزدك را شكست داد و به زندان قلعه فراموشی انداخت .

ماروس پسر بزرگه قباد نیز که قاعده بایستی و لیعهد شود ، چون پسر و مزدك بود از گردونه قدرت خارج شد و به جای او انوشیروان نامزد سلطنت گردید و « مزدکیان » رو به شكست و انضاج رفتند . گرچه قباد دوباره به سلطنت رسید ، ولی دیگر بطور رسمی از مزدکیان حمایت نکرد .

مزدکیان با حره تبلیغات براتی که در دست داشتند ، در همه جا نفوذ کردند و کم کم يك سازمان دینی و روحانی تحت ریاست اندرزم که خود مزدك بود تشکیل دادند و هر چه و هر چه عیبی در ایران بوجود آوردند . بقول قسطنطین « حجاب و حفاظ و ادب مرتفع شد »^۲

و بقول کریستن سن : « در هر سو دست تسلط اول دراز شد . »
« شورشیان داخل خانه نجبا و اشراف می ریختند و دست به »
« غارت اموال و تصرف زنان می زدند . در گوشه و کنار ، »
« املاك و اراضی را به تملك گرفته ویران کردند »

سر انجام در اواخر سال ۵۲۸ یا اوایل ۵۲۹ قباد به اغوای انوشیروان ولیعهد ، نقشه وسیعی برای نابود کردن مزدکیان طرح و اجرا کرد و بهمان وضع معروف آنان را قتل عام نمود . بقایای آنها به صورت مخفی

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۳۶۷ ، ۳۶۸
۲- نامه تنس ، تصحیح مجتبی مینوی ، صفحه ۱۳

آزار دیدن و محدودیت مسیحیان از حدود سال ۳۳۹ میلادی در ایران شروع شد و تا اواخر دوره ساسانیان ، به استثنای چند دوره کوتاه که میان ایران و روم آشنی برقرار بود ، ادامه یافت و بطور کلی وضع رفتار دولت ایران با اقلیت مسیحی کاملاً تابع وضع روابط ایران و روم بوده است .

در سال ۳۶۲ هجری در اسقف مسیحی رابا نه هزار مسیحی ساکن شهر قیلا در اثر شورش که کردند به خوزستان تبعید نمودند ، و شاپور دوم حقه زیادی مسیحی را به قتل رساند . کریستن سن از قول سوزین آنداد مقتولین مسیحی زمان شاپور دوم را شانزده هزار نفر نقل می کند .

در همین حال تقریباً همیشه مذهب عیسوی در ایران مجاز بود و زجر و شکنجه ها و کشتن ها همه به بهانه های مخصوص و در اثر حوادث خاصی پیش می آمد .

در دوران سلطنت خسرو پرور که مورد توجه خاص این فصل است ، عوامل چندی از جمله پناه بردن خسرو به قیصر روم و حمایت قیصر موریکوس از او در راه رسیدن به سلطنت و ازدواج او با ماریا شاهزاده خانم مسیحی رومی ، و عشق شدید او به شهرین که کیش مسیحی داشت ، باعث شد که عیسویان مورد حمایت حکومت وقت واقع شوند و از امکانات فراوانی برخوردار گردند .^۱ خسرو مقام بزرگه « واستریوشان » ملار « ریاست اصناف » را به يك مسیحی به نام یزدین واگذار کرد . یزدین در راه تقویت مسیحیان ایران قدمهای بزرگی برداشت و با اجازه

۱- Heliodore ۲- Phenak ۳- Soxomene
۴- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۵۱۱



ایران ۵۱
شاهنشاهان ساسانی، بقدری با مردم معمولی تفاوت داشت که در عداوت بشر معمولی به حساب نمی آمدند.

مثلاً کسی که می خواست به حضور خسرو پور برسد، پس از تحصیل اجازه رسمی که خود تشریفات کمرشکنی داشت، واجب بود که دستمال «بی تی دان» بمنظور جلوگیری از آلوده شدن «هرگهای» از بخار دهانها بدهان بگیرد، به محض ورود به حال سجده افتاد و بقیه تا شاه اجازه ندهد برنخیزد، و پس از درخواستن با دست سلام دهد و پس از صدور اجازه صحبت، سخن را با دعا بجهان شاه که معمولاً باجملات «آوضک بوجد» جاوید باشد، «او کلمه عوسی» کلمه یاب باشد، ادای می دهد. شروع کند و شاه را به مضمون «صاخ دنیان» شما وجود الهی ویا تفرقه پیچتم» اولین انسان، مورد خطاب قرار دهد.^۱

روزی که شاه حجامت می کرد و یا دوا می خورد، با تشریفات خاصی به مردم پایتخت ابلاغ می شد و بایستی در آن روز همه مردم پایتخت از خوردن آن دوا و حجامت خودداری نمایند و اگر نه، ممکن بود اثر آن در وجود شاه کم یابد.^۲

در مجلس رسمی دربار، پوردهای شاه را از حضار جدا می کرد و حداقل به فاصله ده ذراع از پرده، طبقه «اسواران و شاهزادگان» و ده ذراع دورتر از آنان «ندیمان و محارم» و «اساتید موسیقی»، و ده ذراع دورتر از آنان «نوازندگان، بازیگران و مطربان» قرار می گرفتند و افراد طبقه پایین اجتماع حق ورود به هیچ یک از این دستجات را نداشتند. در این مجلس اگر شاه مست می کرد و فرمانی صادر می نمود

۱ - کارنامه، پختی، ۹، قسمت ۱۲، پیش ۱۰، قسمت ۷
۲ - ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۹۳

ایران ۵۲
دربار ساسانی در عیش و نوش و شهوترانی و تجملات و احتکار ثروت بقدری اسراف کاری می کند که آمار و ارقام نجومی و افسانه های آن گاهی از حوصله باور کردن خارج می شود، ما در اینجا فقط چند قلم از اسرافهای خسرو پور را که معاصریا طلوع اسلام بود می آوریم.

پولهای گزافی صرف ساختن کاخهای افسانه ای می کرد و مخارج جنگهایش با ارقام نجومی قابل شمارش بود. جواهرات و اشیاء گرانبهائی که داشت خود فصلی به عنوان «اشیاء عجیب» در تاریخ اشغال کرده. مخارج جنگها و عیاشیها و تجملات او به حساب نمی آمد. علاوه بر تمام اینها در سال سیزدهم سلطنتش مبلغ هشتصد میلیون مقلال زر و در سال سی ام هزار و پانصد میلیون مقلال زر در خزاین خود داشت؛ در سال هجدهم سلطنت تنها چهارصد و شصت و هشت میلیون طلا به گنج تیسفون منتقل کرد.^۱ هفت گنج معروف او خود موضوعی برای کتب تاریخ و حماسه های فردوسی شده است.^۲

با اینکه این گنجها از اموال عمومی و متعلق به ملت انباشته می شد، درست در اختیار شخص خسرو بود و در مصالح عمومی مصرف نمی شد.^۳

خسرو سه هزار خادم مرد و هشت هزار و پانصد مرکب و هفتصد و شصت قیل و دوازده هزار قاطر برای حمل بار و بینه خود داشته و همه آنها جزء تشریفات دربار او بود.^۴

۱ - ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۷۳
۲ - ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۲۸۶
۳ - تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۵۰۷
۴ - تاریخ طبری، صفحه ۱۰۳۹

۵۰ جهان در عصر بعثت
طبقه تقسیم شده بودند:

۱- روحانیان (آسروان) ۲- نظامیان (ارتیشتاران) ۳- کارمندان دولت (دیران) ۴- توده ملت (واستریوشان) تقسیم شده و هر طبقه در داخل خود گروهها و شاخه های متعددی داشتند.

در اینجا ما در صدد تشریح طبقات و خصوصیات آنها نیستیم و طالبین را به کتاب «ایران در زمان ساسانیان» صفحات ۱۱۸ تا ۱۶۱ و «نامه تنسر» که مرجع بسیاری از اطلاعات دوره ساسانیان است راهنمایی می کنیم، و فقط چند نمونه از تبعیض های رایج آن دوره را از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم.

مقام و مولدیت و امتیازات و حدود هر طبقه کاملاً مشخص و انحصاری بود و فردی از طبقه پایین تر نمی توانست - بجز در شرایط استثنائی - به طبقه بالاتر وارد شود و بدتر از همه، در این میان وضع طبقه «توده ملت» بود. مقررات رسمی کشور از منافع و امتیازات طبقات حمایت می کرد. طبقات از لحاظ زن، خانه، باغ، ملک، شغل، لباس، خدمتکار، مرکب و آلات و ابزار تجمل با هم اختلاف داشتند و ایرانیان معتقد بودند که «خدا هر کسی را بهر کاری ساخته» که اگر غیر از آن رامتصدی شود موجب عذاب خواهد شد.^۱ اینک اشاره به امتیازات چند طبقه.

فوق طبقات :

بیش از تمام طبقات، طبقه منتصب به خاندان سلطنت از مواهب و امتیازات اجتماع برخوردار بودند. شخصیت به اصطلاح «ملکوتی

۱- نامه تنسر، تصحیح مینوی، صفحات ۲۳، ۱۹، ۲۴

۵۲ جهان در عصر بعثت

دو نفر غلام موظف بودند که تمام آنچه پادشاه در هنگام مستی گفته عیناً یادداشت کنند به این طریق که یکی می گفت و دیگری حرف به حرف می نوشت و بعد به نظر او می رساندند.^۱

هیچکس حق ورود به اطاق مخصوص شاه را نداشت، و تدابیر مخصوصی برای حفظ جان او بکار می رفت، از جمله هر شب چهل پسر در چهل نقطه برای او گسترده می شد و تازه بسیاری از شبها در هیچ کدام نمی خوابید بلکه شبها در اطاق محترمی بسر می برد و به جای نازبانش سر را بر بازوی خود قرار می داد.^۲

اگر در جنگی شخصاً شرکت می کرد، وضع محافظین شخص او درجه و در ستاد تمام استحکامات لشکرها تحت الشعاع قرار می داد.^۳ اگر شاه از گفته یا عمل کسی خوشش می آمد و طبق معمول با کلمه «ره» اظهار رضایت می کرد، بایستی به آن شخص یک هزار درهم داده شود.

اگر شاه به منزل کسی نزول اجلال می کرد، آن شخص نامدی از مالیات معاف می شد، و از آن پس هیچ یک از بستگان یا بندگان او را به اتهامی نمی توانستند زندانی یا محکوم نمایند.

کلمه می نویسد :

«خسرو را گفتند فلان حاکم را به درگاه خواندیم تملل»
«ورزید. جواب داد اگر برای اودشوار است که به تمام بدن»
«نزد ما آید ما به جزئی از تن او اکتفا می کنیم بگوئید»
«سر او را به درگاه ما بیاورند»



این شهریار هیچ وقت از شهرترانی سیر نمی شد و علاوه بر هزاران دختر خادم و مغنیه ، هزاران زن در حرمرسا داشت.^۱ هر وقت میل به تجدید فرائض می کرد، بختنامه ای به تمام فرمانداران ایران صادر می کرد و ضمن شرح اوصاف زنان مورد اشتیاق خویش دستور می داد که هر جا چنان زنانی سراغ دارند به حرمرسای او اعزام دارند.^۲ از پس زن در حرمرسای خود زندانی کرده بود ، زنان معمولی او در تمام عمر فقط حق یک شب همبستر شدن با او را داشتند ، و واقعاً اگر نوبتی هم بود پیش از این نوبت به آنها نمی رسید.^۳

عشق خسرو پرویز به شیرین (زن عیسوی یونانی یاغوزستانی) و نفوذ فوق العاده شیرین در او که به خاطر او، علیرغم عقیده مذهبی خود و علیرغم نظر روحانیان مقتدر کشور ، به نصاری ایران امتیازات و امکانات فراوان داد، منته دیگری برای اثبات شهرترانی شدید اوست.^۴ شیرویه ، فرزند خسرو که پدر را از تخت سلطنت بزرگشید ، برای اثبات مجرمیت او بر بختنامه ای ترتیب داد و او را استیضاح کرد. چند ماده از استیضاح او چنین است:

« بد رفتاری با زندانیان سیاسی ، رفتار مستبدانه و ظالمانه »
« با زنانی که اجباراً آنها را به حرمرسا کشیده بود، ظلم و »
« تعدی نسبت به رعایا، وضع خراجهای گزاف ، جمع »
« گنجها از مال رعیت »
در اینجا باید یاد آور شویم که این اسراف و تبذیر و ولخرجی ها

۱- ۲۰ تاریخ طبری، صفحات ۱۰۳۱، ۱۰۲۵
۲- تاریخ تمتع ویل دورانت، مشرق زمین کاخواره تمدن، قسمت اول، صفحه ۵۵۱
و تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۳۹۳
۳ و ۴- ایران در زمان ساسانیان صفحات ۵۱۱، ۵۱۲

دانیل هانت در کتاب « جزیه در اسلام » می نویسد :

« حدود سی نوع عوارض در ایران دوره ساسانی برای »
« آغازی از مردم وجود داشته و حتی طبقات بالا از طبقات »
« پایین جزیه می گرفتند »^۱

در حالی که بسیاری از اشراف و درباریان و روحانیان ثروتمند به بهانه های مختلف از پرداخت مالیات معاف بودند.^۲

شرکت افراد طبقه روستا در جنگها اجباری به عنوان وظیفه بود و مزد و حقوقی دریافت نمی کردند،^۳ ولی اشراف و نجبا از زمان انوشیروان به بعد برای سرپازی و رفتن به جنگ مقوری دریافت می کردند.^۴

در عین حال تبعیض میان روستاها و نجبا در لشکر کشی نیز شدید بود . وضع روستاییان که معمولاً جزء پیاده نظام بودند ، بقدری بد و سخت بود که « بلیزاریوس » رومی، پیاده نظام ایران را چنین توصیف می کند :

« جماعتی دهقانی فقیرند که به دنبال سپاه نمی آیند مگر »
« برای اینکه دیوارها را خراب و اجساد کشتگان را برهنه »
« کنند و سربازان (اسواران) را خدمت نمایند »^۵

بخش عظیمی از مردم که جزء طبقه پست به شمار می رفتند ، یعنی همه مردم به استثنای موبدزادگان و نجیبزادگان از تحصیل علوم و فنون متداول آن زمان محروم و منع بودند و به هیچ عنوان قیمتی

۱- جزیه در اسلام، ترجمه دکتر محمد موحّد، صفحات ۱۹، ۲۸، ۲۹
۲- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۳۹، و تاریخ اجتماعی ایران، صفحه ۳۶۱
۳ و ۴- ایران در زمان ساسانیان، صفحات ۲۳۵، ۳۱۱
۵- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۳۹۱

مخصوص خسرو پرویز نبوده ، بلکه اغلب سلاطین ساسانی چنین وضعی داشته اند . مثلاً قسمتی از وسائل خانگی شخصی که یوهنره آخرین پادشاه ساسانیان ، در وقت فرار از مقابل مسلمانان همراه داشت بنا رعایت اصول سبکداری که لازمه فرار است عبارت بود از : هزار آشپز ، هزار آشپزگر ، هزار یوزبان ، هزار یوزبان و یک اردو خدم و حشم و زنان .^۱ ثروت یکی از استانداران دولت انوشیروان ساسانی در ایالت آذربایجان ، به نقل کریستن سن چنین بود :

« دیوار هزار دینار پول نقد، سیصد هزار دینار تاجمل »
« و متاع زرینه و سیمینه ، پانصد هزار هزار وینار جواهرات . »
« در خراسان و عراق و آذربایجان شهری نبود که در آن »
« ده پاره یا هفت پاره ملک و آسیاب و کاروانسرا و گرمابه »
« و مستقل نداشته باشد . سی هزار چهارپا، هزار و هفتصد »
« غلام رومی و حبشی و چهار صد کنیز »^۲

کریستن سن کتاب « خسرو نوادان و ریختی » (خسرو پسر قباد و یک غلام) را منبعی برای مطالعه خوشگذرانیها و عیاشی های اشراف دوران ساسانیان معرفی می کند .

این ثروتها و اسراف و تبذیرها همه از دسترنج طبقه ضعیف و مولد که خود با فقر و بدبختی دست به گریبان بودند تأمین می گردید . بنا برین فراوانی از قبیل مالیات سرانه و مالیات بر درآمد و « مالیات اراضی » و « مخارج فوق العاده » و « تحفها » و « هدایای روزهای عید و عزا » وجود داشت .

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۲۵۸
۲- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۹۹

حق تحصیل نداشتند و استفاده از پوشاک خارجی که مهارت بیشتری در طبابت داشتند برای بعضی از طبقات جایز و برای طبقات عامه ممنوع بود .^۱ تبعیض و بی عدالتی در جامعه آن روز ایران بقدری زننده و غیر انسانی بود که هفت فیلسوف یونانی که بر اثر شایعه « علم دوسنی و عدالت انوشیروان » به ایران پناه آورده بودند از مشاهده مظاهر آن تبعیضات و وحشیانه آزرده شدند و ایران را ترک گفتند.^۲

طبقه روحانیان

در زمان ساسانیان پیشوایان مذهب زردشتی دارای قدرت و نفوذی عمیق و وسیع و از امتیازات بی حد و حصری برخوردار بودند و می شود گفت در شکم دولت خود دولتی مستقل و مقتدر بودند ، گرچه معمولاً با دولتهای وقت در یک جبهه و یک صف قرار داشتند و نقش مؤید و حامی حکومتها را بازی می کردند .

مسعودی در کتاب الثنبیه، مقامات و درجات رسمی مملکت را در زمان یزدگرد از کتاب مماندها چنین نقل می کند : « پس از شاه : ۱- موبد موبدان ۲- بزرگتر ماندان ۳- سپهبد ۴- دبیر ۵- و استر و دوش ۶- »^۳ به طوریکه ملاحظه می کنید مقام موبد موبدان پس از شاه بالاتر از تمام مقامات کشور است . روحانیان زردشتی دست بالای دست دومان ساسانی که با ادعای انتساب به بی شعلایی فخر می کردند ، گرفته و نسب خود را به منوچهر پیشدادی می رساندند . نظریه آنان در جمیع

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۴۱ و تاریخ اجتماعی ایران از انوشیروان تا قیام امویان ، مسعودی .
۲- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۶۰
۳- الثنبیه والاعراف ، مسعودی . صفحه ۱۳۷



احتیاجات کشور و صفات فردی که بتواند از عهدۀ انجام امور برآید بیان می‌کرد و از آنان دعوت می‌نمود که در باب تعیین جانفین و مشورت کنند، اما اگر این سه مقام اتفاق نظر پیدا نمی‌کردند، کار محول به نظر موبد موبدان می‌شد و او علی تشریفات خاصی تصمیم می‌گرفت و شخص مورد نظر را از میان شاهزادگان انتخاب می‌کرد و سپس تاجگذاری نیز بایستی به وسیله او انجام گیرد.^۱

شعبه‌های دیگری از روحانیت به عنوان ستاره‌شناسان (اخترماران) و غیب‌گویان و جادوگردان در دستگاه حاکمۀ ساسانیان نفوذ عجیبی داشتند.^۲

دستگاه قضایی، با همه اعتبار و ارزشی که داشت، در پست در اختیار روحانیون بود و منصب قضاوت یکی از هفت منصبی بود که در اختیار هفت دودمان به طور انحصاری وارثی ثابت بود. اگرچه قانوناً قوه عالی قضایی به شخص شاه اختصاص داشت ولی عملاً به مقامات روحانی منتهی می‌شد و حتی با تشریفات مخصوصی در احیاء «نوروز» و «مهرگان» موبد موبدان بین شاه و رعایا قضاوت می‌کرد؛ قضاوتی که صورت سازی و تظاهری بیش نبود.^۳

شعبه‌ای دیگر از روحانیان که خود سازمان هریض و طوبی داشتند تگه‌پایان آتش مقدس بودند که انجام تشریفات مخصوص آتشکده‌ها و ستایش و پرستش و عبادات به عهدۀ آنان بود. این فرقه را «هیربده» که در «اوستا» به «آبرپاتی» یا خادم آتش تعبیر شده می‌خواندند.

- ۱- نامه تنس، صفحات ۳۸ تا ۴۰ و تاریخ طبری، صفحه ۸۶۱
- ۲- نامه تنس، صفحه ۱۶ و تاریخ طبری، صفحات ۸۵۳، ۸۵۴، ۱۰۰۹
- ۳- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۱۲۲
- ۴- الفاج، جاحظ، صفحه ۱۵۷ و سیاست نامه نظام الملک، صفحه ۳۸

ایران دیند کرده می‌نویسد: «ازدواج ایرانیان بسیار آشفته و نامنظم است».^۱

رسم حجاب در میان زنان اشراف به شدت رواج داشت، ولی زنان کارگر و طبقات پایین که مجبور بودند کار کنند بدون حجاب با مروها آمیزش و اختلاط داشتند و حجاب شدید اشراف ایران به مسلمانان سرایت کرد.^۲

ازدواج با محارم:

در زمان ساسانیان و قبل از آن ازدواج با اقارب و محارم از قبیل دختر و خواهر و خواهر زاده و مانند اینها در نظر زردشتیان امری مستحسن و مورد تشویق بوده و صلاحیت تا اندازه‌ای رواج داشته است. گرچه زردشتیان امروز سعی دارند که آن را منکر شوند، ولی آنقدر دلیل و برهان بر این مطلب وجود دارد که قابل انکار نیست. کمبوجیه دو خواهر خویش را به عقد خود درآورد؛ داریوش با چریساقس خواهر خود ازدواج کرد، اردشیر دو دختر خود را به نامهای آکسا و آمیشترس به زنی گرفت.

داریوش سوم دخترش «استاترا» را برای خود عقد کرد.^۳ کتاب «ادعای ویراف نامه» یکی از پسران زردشتی را نام می‌برد که هفت خواهرش در حبالۀ نکاح او بودند.^۴ بسیاری از مورخان معتقدند که کمبوجس پسر قیام محصول ازدواج او با خواهر زاده خودش است.^۵

- ۱- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۳۴۸
- ۲- تاریخ تمدن ویل دورانت، صفحه ۵۵۲
- ۳ و ۴ و ۵- ایران دوزمان ساسانیان، صفحات ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۷۸

امور زندگی اعتبار داشت و به قول کریم‌نمن «هر فرد ایرانی من‌الیه الی الله تحت نظارت روحانیان قرار داشت».

مقامات روحانی ثروت کلانی از مجاری حقوق مالی لایب دینی کفارات و تنورات و صدقات الباخته بودند و بسیاری از املاک حاصلخیز کشور را در دست داشتند.^۱

موبد موبدان که در رأس جامعه روحانیت قرار داشت، قانوناً توسط شخص شاه تعیین می‌شد، ولی خود در اراده سلطان سخت نفوذ داشت و احیاناً و عندالزوم پادشاهی را از سلطنت خلع و پادشاه دیگری را به جای او از همسان خاندان می‌نشانند. سعید نفیسی می‌نویسد:

«سرکرده موبدان، به عنوان موبد یا موبد موبدان، در «پایتخت اول شخص مملکت و دارای اختیارات نامحدود» بوده است، و چنانکه گذشت پرهامشاهان ساسانی برتری «داشت است»^۲

پس او «هیرید هیربدان» و «مخ‌مغان» و عنوان دیگر قرار داشت.

تربیت و تعلیم بطور کلی اهم از ابتدایی و متوسطه و عالی توسط روحانیان اجرا می‌شد و هیچ طبقه دیگری حق دخالت در آن نداشت.^۳ انتخاب شاه جدید بستگی شدیدی بنظر موبد داشت و رأی او قاطع و فاضل به حساب می‌آمد. گرچه شاه به موجب سه نامه جداگانه به سه مقام «ریاست مذهبی» و «دبیران مکتب» و «ایران سپاهیان»^۴

- ۱- کریم‌نمن از امپایوس، کتاب ۲۳، بند ۶، قریه ۳۵ نقل می‌کند.
- ۲- تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، صفحه ۲۶
- ۳- ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۱۳۲

نظری نوشته:

«خسرو پرویز آتشکده های فراوانی ساخت و دوازده هزار»
«هیرید برای خواندن ادعیه و انجام مراسم عبادت در آنها»
و گماشت.^۱

با توجه به اینکه زردشتیان هر شبانه روز چندین بار بایستی در این معابد به عبادت بپردازند، شدت ارتباط مردم و هیربدان معلوم می‌شود.

نظامات اجتماعی:

مرجع مقررات و قوانین اجتماعی ایران فقط منابع مذهبی زردشتی بود. قانون مدنی نسبتاً مفصلی به نام «مافیکانی هور دافسان» (گزارش هزارفروای قضایی) از روی مبانی دینی تنظیم شده بود و مسائل قضایی را هم با آن حل و فصل می‌کردند و در مسائلی که تازه روی می‌داد هم، فتاوی «مغان» را مرجع رسمی می‌شناختند.

خانواده:

در نظام خانواده ایران ساسانی مرد ریاست مطلق داشت و «کدنگ هودای» (کدخدای) نامیده می‌شد.

اصل تعدد زوجات مسود عمل بود، و از لحاظ تعداد زنان یک مرد محدودیتی نداشت و فقط بستگی به استطاعت و امکانات مرد داشت.

هوان ناکه سیاح چینی، که در اوایل قرن هفتم میلادی از



از ممالك تمدن و بزرگه جهان عقب بوده . محققین علت این عقب افتادگی را نفوذ شدید مذہبها و استبداد دستگاه حاکمه و انحصاری بودن تحصیلات معرفی کرده اند نه بی استعدادی مردم ایران به دلیل اینکه ایرانیان در رشته هایی که در مسیر خیراسته و میل و لازمه های ما و خوشگذرانیهای زمامداران بوده از قبیل فنون نظامی ، اسلحه سازی ، هنرهای موسیقی و رقص و آواز و معماری ، ساختن آلات و ابزار تجمل و خوشگذرانی ، خوب پیشرفت داشته اند .^۱

به علاوه همین ایرانیان در دوره اسلامی استعداد و نبوغ و تقدم خود را بر سایر ملل از این جهت بطور رسالت رسانیدند ، و این خود دلیل قاطعی است بر اینکه علت عقب افتادگی ایرانیان آن دوره بی استعدادی ایرانیان نبوده است .

دویل دورانت « در کتاب « تاریخ تمدن » بخش « مشرق زمین گاهواره تمدن » صفحه ۵۵۲ می نویسد :

« چون ایرانیان تمام محنت خود را صرف برپا ساختن کاخ »
« امپراطوری خود کردند وقت و نیرویشان برای کاری جز »
« جنگ و کشتار کفایت نمی کرد ... ذوق زیبا پسندی »
« داشتند ولی ساختن چیزهای زیبا را بر همة هنرمندان »
« بیگانه می گذاشتند و خانه های زیبا و باغهای خرم و عالی »
« داشتند البته گرانها جمع آوری می کردند ... در جامه های »
« زرین شرابی نوشیدند ، آواز خواندن و رقصیدن را دوست »
« می داشتند ، گزهرهای گرانبها نزد ایشان فراوان بود » .

۱- تاریخ اجتماعی ایران ، صفحه ۵۶۸

محبتهای شخص « انوشیروان » مانند و افکار خود را تبلیغ کردند ، ولی سرانجام از محیط پراز تبعیض ایران رنجیدند و رفتند .^۱ یکنفر عیسوی بنام « پولوس ایرانی » مقداری از نوشته های ارسطو را برای « انوشیروان » ترجمه کرد و مورد توجه او قرار گرفت ، ولی به ذائقه علمای زردشتی تلخ آمد و لذا روتق نگرفت .^۲

کتاب معروف کلید و منه ترجمه يك كتاب هندی به نام پنچنتره است که توسط « پرویز » طبیب دانشمند عالیمقام ایرانی در زمان انوشیروان به پهلوی ترجمه شده است .^۳

اما در علوم و فتنونی که مربوط به زندگی اشرافی و پادشاهان و کشورگشایی است ، باید گفت که ایران اگر از ممالك تمدن و بزرگ آنروز جهان جلوتر نبوده قطعاً عقب هم نبوده است .

در کشاورزی ، معماری ، اسلحه سازی ، سفال کاری ، منبت کاری ، مجسمه سازی ، فلزکاری ، صنایع ظریف دستی ، بافندگی ، انواع اقسام موسیقی و رقص ، سازمانهای اداری و نظامات و تکتیکهای جنگی و ... خیلی پیشرفته و دارای ابتکارات فراوان بوده اند ، و این خود می رساند که اگر وضع حکومت ایران اینجا می کرد ملت ایران در استعداد کامل ورشد از سایر ملل جهان عقب نبوده است .

بعضی از افراد خام یا مغرض که جاهلانه به نفوذ و پیشرفت اسلام در ایران حمله می کنند ، و برای از بین رفتن آثار علمی و فلسفی موهوم ایران به دست مسلمین تمویه خوانی می نمایند ، نمی توانند حتی نام چند کتاب و یا مرکز علمی و فلسفی و ادبی را که به قول آنها بدست عربها نابود شده باشد ذکر کنند و ناچار سوزاندن « اوستا » و بخش های

بهرام چوین گردیده خواهر خویش را گرفت و بهران محسوب نیز به خواهرش ازدواج کرد ولی بعداً مسیحی شد و به دستور علمای مسیحی از خواهرش جدا گردید .^۱

اینها که تاریخ ضبط کرده به خاطر بزرگی و عظمت اشخاص است و لابد مردم معمولی هم چنین بوده اند .

در منابع اصیل زردشتیان ازدواج با معارم عبادت بشمار رفته و باوحدت نواب و اجر و آثار عالی تشریف داده است از قبیل اینکه ازدواج بین خواهر و برادر بافرایندی روشن می شود و دیوان را دور می کند و گناهان کبیره را محو می نماید .^۲

طریق ماهیا همصبر انوشیروان در کتاب « حقوق سربانی » نوشته است :

« عدالت خاصه پرستندگان ، هومره ها پنهوری جاری می شود »
« که مرد مجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مزاجعت »
« کند » .^۳

در منابع اسلامی و مخصوصاً روایات شیعیه موارد زیادی می تواند سند این مطلب باشد ، ولی ماقط منابع خیر اسلامی و مخصوصاً زردشتی را آورده ام .

علوم و فنون

در اکثر رشته های علوم و فنون متداول آن عصر ، کشور ایران

۱- کیسینین از حوضان صفحه ۹۵ نقل کرده است .

۲- دینکرد ، کتاب نهم ، فصل ۴۰ ، فقره ۲ و ۳

۳- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۳۸

تعلیم و تربیت

منبع اکثر ذخائر علمی و فلسفی حتی طب و تشریح و نجوم و طبیعی ، « لوستا » و تفاسیر آن بود و طبیعتاً سررشته علوم و تحصیلات در دست پیشوایان مذهبی قرار می گرفت . البته رشته های جنگی و فنی در اختیار متخصصین دیگر قرار داشت ولی رویهم رفته هم تحصیل و هم تدریس در افراد و طبقات مشخص و معینی انحصار داشت .^۱ حتی بعضی از علوم بود که باخط مرموزی تدوین و تدریس می شد که تقریباً جنبه سری داشت و تحت انحصار شدید و مرکز آنزیشهر (ریو ارد شیر) بود .^۲

مردم عادی معمولاً بی سواد و به این بی سوادی خرسند بودند .^۳ پیشرفتی که در فلسفه و تحصیلات عالی در جامعه ایران هنگام ظهور اسلام وجود داشت سرشته آن بدست مهاجران مسیحی بود که از روم آمده بودند ، و ریشه آن در مکاتب هند و یونان قرار داشت و حتی دانشگاه معروف « گنتی شاپور » که مایه افتخار ایران ساسانی است محصول فعالیت و افکار عیسویان نسطوری است که در روم تحت تعقیب قرار گرفتند و به ایران و حکومت انوشیروان پناه آوردند و باعث توسعه طب در ایران شدند .^۴

بر اثر تعطیل شدن مدرسه فلسفی آتن و تحت فشار واقع شدن فلاسفه روم ، هفت تن از فلاسفه بزرگ به تیسفون آمدند و چندی در سایه

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحات ۳۴۰ ، ۳۴۱

۲- معجم البلدان ، جلد ۲ ، صفحه ۸۸۷

۳- تاریخ تمدن دویل دورانت ، صفحه ۵۲۶

۴- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۳۳۵



کتاب مذهبی را به رخ مسلمانان می‌گشند .

اینجا نمی‌دانند که مسلمین بخاطر اینکه «مجوس» در قرآن کریم آیه ۱۷ سوره ۲۲ در ردیف اهل کتاب و مقابل مشرکین ذکر شده و از پیغمبر نیز کلماتی که دلالت بر آسمانی بودن اصل دین زردشت دارد ، صادر شده با زردشتیان ایران به حکم اهل کتاب رفتار می‌کردند و در این صورت عقیده به اسلام که تنها محرک جنگهای مسلمانان بود به انسان اجازه آتش زدن کتبی را که لاقبل احتمال آسمانی بودن آنها در بین بوده نمی‌داده است . با توجه به مطلب بالا آیا صحیح‌ترین نیست که با «تقریب سن» هم عقیده شوم و بگویم که : خود پیشوایان زردشتی کتابهای خودشانرا بخاطر خرافات فراوانی که داشت و در مقابل معارف بلند پایه آسمانی اسلام باعث شرمندگی بود ناپود کردند ؟

و اینک متن نوشته کریستن سن :

« شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور به محسوب می‌شد ، مبتنی بر اصولی بود که در پایان « این عهد یگلی میان نبی و بی‌مغز شده بود . انحطاط ، « قطعی و ناگزیر بود . هنگامی که غلبه اسلام دولت ساسانی « را که پشتیبان روحانیان بود و از گون کرد ، روحانیان دریافته « که باید کوشش فوق العاده‌ای برای حفظ شریعت خود از « انحلال تام بنمایند . این کوشش صورت گرفت . عقیده « به زروان و اساطیر کودکانه را که به آن تعلق داشت دور « انداختند و آئین مزدیسنی را بدون شائبه زروان پرستی « مجدداً سنت قرار دادند . در نتیجه قصصی که راجع به « تکوین جهان در میان بود تبدیل یافت . پرستش خورشید «

« را ملغی کردند و مقام میتر (مهر) را جلوری قرار دادند که « موافق با مهریشت عتیق باشد . بسی از روایات دینی را « یا یگلی حذف کردند یا تغییر دادند و بخشهایی از اوستای « ساسانی و تفاسیر آن را که آلوده به افکار زروانیه شده « بود ، در طاق نسیان نهادند ، یا از میان بردند . این نکته « قابل توجه است که یشت‌های مربوط به تکوین که خلاصه « آنها در دینکرد باقی مانده به قدری تحریف رفته است که « چند سطریش بیش نیست ، و از آن هم چیزی مفهوم نمی‌شود . « در هیچک از کتب پارسی اشاراتی به این اصلاحات نرفته « است . این شریعت اصلاح شده زردشتی را چنان وانمود « کرده‌اند که همان شریعتی است که در همه ازمه سابق « برقرار بوده است »^۱

جالب این است که همانها که می‌نویسند عربها ذخایر ملی ایران را سوزاندند در جای دیگر کتابهای خود اعتراف می‌کنند که «مسلمانها فرهنگی قوی و نیرومند و پر مایه تحویل ایرانیان دادند و با ترجمه کتابها و الواح و آثار یونان و هندوستان و روم تقریباً تمام علوم و فنون متداول شرق و غرب را در ایران رواج دادند . کاری که کمتر از یک هزارم آن : به صورت ترجمه کتب و دمنه و تأسیس « گندی شاپور» قبل از اسلام ، مایه اینهمه فخر و غرور ایران شده است .

نمی‌دانیم اینان چرا متصفانه از خودشان نمی‌پرستند ، اگر مسلمانان با علوم و فنون مخالف بودند و کتابهای ارزنده علمی را آتش می‌زدند چطور شد که علوم و فنون شرق و غرب را به زبان عربی برگرداندند؟

۱- ایران در زمان ساسانیان ، صفحه ۲۵۹

اگر آنها کتب دینی را آتش می‌زدند چرا «تورات» و «انجیل»

و کتب دیگر اهل کتاب را نسوزانیدند ؟

بهترین است که درخصوص همین مطلب هم جمله‌ای از پروفیسور « کریستن سن» «انمارکی نقل کنیم که خواننده محترم حبل بر تعصب و علاقه به اسلام و مسلمین فرماید :

« می‌دانیم که مسلمانان زردشتیان را اهل کتاب « می‌شمردند . بنابراین ناپود شدن کتب مقدس آن طایفه را « را نمی‌توان به تعصب اسلامیان منسوب کرد بیشتر اوستای « ساسانی در قرن نهم میلادی هنوز موجود بوده است و یا « لاقبل ترجمه پهلوی آنها به انقسام تقسیم معروف به رند را « در دست داشته‌اند .

« قرآنی در دست داریم که از روی آنها می‌توان « گفت شریعت زردشتی در قرن نخستین تسلط عرب تاحدی « اصلاح شده و تغییر پیدا کرده است و زردشتی‌ها خود « مایل بوده‌اند که بعضی الهامات و اساطیر عامی را حذف « نمایند »^۱